

واقفان حاکم این دیار از پر توان بزرگوار گوش پوش علاء الدین محمد رسید بران سعادت
 رشک و زید و طوعا و کرها خواجہ را نزد خود طلبید و قدم فیض لر زوم او را موجب زیب و زینت
 و بزرگی و نام خود دانست در اعزاز و اکرام او اهتمام تمام نموده و خواجہ چنان میدید فضائی و لاویز
 ایران بواسطه ترک تاز چنگیز باین از فتنه و آشوب بلیزست و مع هذا انجاعت اسمعیلیه در اصل
 مذہب تشیع با او شریک بودند و اسباب فراغت و مطالعه او را با حسن وجه محتامی نمودند لاجرم
 بعد از صحبت ایشان گرفتار بود تا زمانی ایلخان یعنی ہلاکو خان بقلاہ اسمعیلیہ نزدیک گردید و با خواجہ
 شاہ بن علاء الدین محمد بصواب دید خواجہ بلا زمت ہلاکو خان رسید و ہلاکو از قدم خواجہ نهایت
 مسرور و در تکریم و تعظیم او مراسم مبالغہ تقدیم رسانید و انتظام کلیات امور خود را با اقتضائے
 رای حکمت آرائی او مغفوض گردانید و در کتاب حبیب التیسیر کیفیت افتادن خواجہ بطلاع اسمعیلیہ
 و رسیدن او از انجاعت ہلاکو خان بر این وجه مسطور است کہ در زمان معتصم خلیفہ جناب خواجہ
 روزی چند ولایت قمان ساکن شد و حاکم آن خطہ ناصر الدین محمد ششم ابواب لطف و کرم بر رویے
 روزگار آن عالیقدر کشادہ انجناب ایام بودن در انجا کتاب اخلاق ناصری را نام او تالیف نموده
 و قصیدہ عربیہ در مدح معتصم خلیفہ در سلک نظم کشیدہ بہ بغداد فرستاد این علقمی را این صورت
 موافق مزاج نیفا و بر پشت قصیدہ ناصر الدین محمد ششم نوشت کہ مولانا نصیر الدین بن خلیفہ روی زمین آغاز
 مکاتبت و مراسلات نمادہ از این اندیشہ نباید بود و ان بزرگ را خور و بنا بدشمر و چون ان نوشته بنظر
 ناصر الدین رسید خواجہ را حس نمود در وقتے کہ ناصر نزد علاء الدین محمد تعلیقہ الموت یا میمون ردی
 وقت انجناب بہمراہ برده و با او سپردہ بنا بر ان علامتہ زمان چند گاہے بحسب ضرورت در میان
 ملاحدہ اوقات صرف نمود و چون اساس دولت ان طبقہ بصدفہ سپاہ مغول در ہم شکست خواجہ
 از میمون دبیر و ن آمدہ بایلخان پیوست و با صفت الطاف اختصاص یافتہ در سلک خواص مفرمان خجماں
 یافت و بعضی از علماء نوشته اند کہ زمانیکہ خواجہ بہمراہ ناصر محبوبان نزد علاء الدین رسید و در انجا محبوس شد
 در میان حبس چند کتاب تصنیف کردہ از انجمله کتاب تخریر محسطنی است و در ان چندین بابہ از مسائل ہندستہ
 و چون ایلخان مشہور ہلاکو خان از اولاد چنگیز بود نزدیک بطلاع اسمعیلیہ شد و خواست ان بلا در فتح کند
 پس سپر ملک علاء الدین با تبارہ محقق در پنجانہ از قلعہ بیرون رفت و بخدمت ہلاکو خان رسید پس
 ہلاکو کیفیت احوال را فہمیدہ و دانست کہ خواجہ در انجا محبوس است ان طلعہ را فتح کردہ و خواجہ را
 نهایت احترام کردہ و او را بہمراہ خود برداشتہ و امور کلیتہا بصواب دیدہ را می او گذاشتہ

محقق طوسی را بهوای فتح بغداد در نظر آمد زیرا که تعصب مستعصم در مذہب سنن در نظر محقق ظاهر و هویدا بود پس بلاگو بیغداد فرستند و بعد از محاصره و شدة ان خلیفه با قضاة بغداد و سادات بنی عباس و سپهروی خود ابوبکر و احمد و غیر آنها بیرون دروان وارد و وی بلاگو خان شدند پس خواجه بنسنگ سلطان رفت و گفت امر کن که ملا زمان و مصاحبان خلیفه را درجا شی منزل داده و خلیفه و سپهرایش را بکلیس بخواه و بقتل ایشان سبادت کن پس حسین حکم جاری شد اول سپهرائی خلیفه را بعد از حضور بعلب و دارا و بختن مامور شدند و خلیفه در حضور سلطان و خواجه استیاوه و خواجه تخریس در قتل خلیفه داشت بعضی از علمای عاتقه که در اردوی کیوان شکوه بلاگو خان منزل داشتند و مصاحبت میکردند به بلاگو معروف داشتند که خلیفه از سادات و از اهل بیت و خویشان پیغمبر میباشند و مصلحت در قتل او نیست چرا که کشته شود زمین بلرزد و سنگا فاش شود و لشکر روزا فرود آید و آسمان بر زمین افتد و غذاها نازل شود و خواجه فرمود اینها همه از سخنانی اباطیل و اکاذیب است چه فرزند پیغمبر را کشتند و آسمان بر زمین نیاید و عذاب نازل نشود و این خلیفه بر باطل و ظالم و غاصب حقوق است در قتل و عذاب نازل خواهد شد پس بعضی علماء و ائمه در مقام منع برآمدند و بلاگو خان را نیز خونی در دل ظهور سوخت چون خواجه کار را بر اینحوال دید فرمود اکنون بخوای که خون او ریخته نشود پس امر کن که او را در بساط بچیند و او را باد و بازو با همان بساط انقدر ببالند که در اینجا کارش تمام شود و تا خون او ریخته نشود بلاگو خان را این سخن پسندید و گفت که بساطی آوردند و او را در اینجا بچیند و انقدر مالش دادند که خلیفه عمر خود را بعلما و عامه بخشید از آن پس داخل بغداد شدند و فتح عراق عرب سببت وصول موصول آمد -

در رصد بستن خواجه بامر ملاگو خان در مراغه

از آن پس سلطان که بلاگو خان باشد امر کرد در مراغه رصد به بندند پس خواجه آلات رصدیه را فراهم آورده و از اعوان او بران رصد جمعی از علماء و جمعی از تلامذہ خواجه بودند و بلاگو خان در ستاد و عهد را جمع کرده که در خدمت خواجه باشند و این عمل را انجام دهند از آنجمله ملا قطب شیرازی که شاگرد محقق طوسی بود و دوست صاحب شراق و کلیات و فاضل حسن الخلق و بزرگ در جمیع فنون حکمت -

در ذکر کسانی که با خواجه بودند در رصد

اما عجب از صاحب لوز لوز است که گفته که ملا قطب در صحبت خواجه مفید و یامستفید بود و این سخن از صاحب لوز لوز خطی بین است و ناشی از عدم تمتع و عدم خبرت بقوانین حکمت است چه ملا قطب

شاگرد خواجه بود و او را چه نسبت که در مجلس خواجه مفید باشد و از جمله مؤید الدین عروضی مشفق است
 و او مستجد در هند سه بود و الالات رصد بود و در مراغه موت فجار در سال ششم و چهار وفات کرد
 و فخر الدین مراغه را از موصل آورد و او طبیب عاقل و فاضل بوده و نجم الدین کاتبی را از قزوین
 آورد و او در حکمت و کلام فاضل بود و محی الدین اخلاطی را از تغلیس احضار کردند و او فاضل و
 مهندس و متبحر در علوم ریاضیه بود و محی الدین مغربی و او نیز مهندس و ریاضیه و فاضل در علوم
 و اعمال رصد بود و نجم الدین کاتب بغدادی که فاضل در اجزای ریاضی و هندسه و علم رصد و کتاب
 مصور بود و حرکات کواکب را ضبط کردند و خواجه در ان اثنا وفات نمود و این فضلا حساب
 بعضی از دقائق حساب را نگاه میداشتند و قطب الدین علامه شیرازی که از اعظم ملائذ خواجه بود
 با انجماعت مشارکت مینمود بلکه شریک غالب بود اگر چه جناب خواجه بواسطه اینکه ملاقطب شاگرد او بود
 و بجهت استاد شاگردی نام او را با انجماعت در خطبه کتاب زیج ذکر مینمود و نزد رسیدن اجل
 موعود اصلاح بعضی از ظلمات را که در زیج مانده بود بان جماعت که از اصلاح ان قاصر بودند
 حواله نمود و ان معنی موجب کدورت ملاقطب شد با اینکه قدرت باصلاح انجا داشته از روی طرح
 و اعراض بان جماعت و گذاشت و زیج خواجه اگر چه نهایت وقت در ان شرح لیکن چون بانجام
 بر سیده است لهذا متروک شد لیکن مع ذلک در خسوف و کسوف و تعبدلات محل انما جمیع منجمین است
 و احکامش درین باب از همه زیجات معتبر تر است و خواجه در علم معقول تلمیذ فرید الدین شهور بد آمد
 و او تلمیذ سید صدر الدین میر حسنی است و او از شاگردان افضل الدین غیلانیست و او از شاگردان
 بهمیاری است و او از شاگردان شیخ ابو علی بن سینا است و اما مشایخ او در علم منقول ابو العباس
 نوکر است و او از شاگردان ^{بهمیاری} خواجه از شاگردان پدرش محمد بن الحسن است و او تلمیذ سید فضل
 راوندی است و او تلمیذ سید مرتضی رازی برادر سید مجتبی بن الداعی است و او شاگرد جعفر بن محمد
 درویشی است و او تلمیذ سید رضی صاحب پنج البلاغه است و همچنین از جمله مشایخ منقول محقق -

سالم بن بدران مهری است و او در اجازت خواجه پیشین نوشته قر علی جمیع انجز اثناث من
 کتاب عنیه النزوع الی علم الاصول و الفروع من اوله الی آخره قرایه تغیم تبیین و تامل منتخب
 من غوامضه عالم بفتون جوامع و اکثر انجز اثناث من هذا کتاب و هو الکلام فی اصول الفقه
 الامام الفاضل العالم الاکمل الاورع المتقن المحقق نصیر الملة و الدین و جبهه الاسلام و المسلمین سید الایة

والا فاضل تفریح العلماء والاکابر والفضل بن خراسان محمد بن محمد بن الحسن الطوسی زاد الله فی علامہ حسن
 الذم عن جوبانہ واذنت له فی روایتہ عنی عن السید الاجل العالم الا واحد الطاہر الزاهد البارع
 عن الدین ابی المکارم بن حمزہ بن علی بن زہرہ الحینی قدس روحہ و نور ضریحہ و جمیع تصانیفہ
 و تصانیفہ و مسموعاتی و اجازاتی عن مشایخی ما اذکر اسانیدہ و ما لم اذکر اذ ثبت ذلک عنہ و ما نقل
 ان ضغفہ و بذات خط اضعف خلق اللہ و اقریم الے عفوہ سالم بدران المازنی المصری کتبہ ثامن
 عشر شہر جمادی الاخری سنہ تسع عشر و دستکائیدہ حامد اللہ و مصلیا علی خیر خلقہ محمد والہ الطاہرین
 و سالم بن بدران مذکور ملقب بمعین الدین مصریت و شہید در شرح لمعہ در کتاب میراث نوبلی
 در این بزرگوار نقل نموده و شیخ ابوالحسن شیخ سلیمان بن عبداللہ بخراسانی در رسالہ سلافتہ البہیہ
 در ترجمہ مشبہہ گفتہ کہ یافتہم بخط بعضی از افاضل معتمدین کہ خواجہ در فرقہ تلمذ کرد و در نزد کمال الدین شیخ شمیم
 در علم معقول در نزد خواجہ تا اینجا کلام او بود و ظاہر اینکہ چنین چیزی وقوع نیافتہ باشد و علامہ حلی
 بعد از ورود و محقق طوسی بجلد و دیدن نمودن از محقق صاحب شرایع بخدمت خواجہ رفت و در نزد او
 تلمذ نمود و از او اجازہ گرفت و شرح بر منطق تجرید او نوشت شرح بر تجرید او نوشت و ملا علی قوسی شہ
 شایع بود ہمیشہ میگفت کہ اگر شاگرد عرب خواجہ کہ علامہ حلی باشد شرح بر تجرید نمی نوشت ہر آئینہ تجرید
 و ربوئہ اجمال باقی بماند و چیزی از او نمیدہ نمی شد و علامہ در اجازہ اش برای اولاد زہرہ بعد از
 او کہ خواجہ فرمودہ کہ این شیخ افضل اہل عصر بود و در علوم عقلیہ ذہنیہ و برای او مصنفات بسیار
 بودہ و در علوم حکمیہ و شرعیہ و بر مذہب امامیہ بود و اشرف کسانی بود کہ ما امخار اشارتہ کردیم
 و اخلاق خدا نورانی کند ضریح او را قرأت کردم در خدمت او الھیات کتاب شفاء ابی علی سینا
 را و از ان پس قرأت کردم در نزد او تذکرہ کہ در علم ہیئت است و از تصنیف او است پس او را
 اہل مختوم دریافت خدایتعالی او را متعس کند تا اینجا کلام علامہ بود و بسیار عجیب کہ گفت
 اینکہ خواجہ بر مذہب امامیہ بود و این مانند است کہ شہید اول گفتہ بود کہ قطب الحقیقین بشکاک
 نہ امامیہ بود و ایراد ان بر شہید در این مقام بر علامہ وارد است چہ شان خواجہ اہل و اعظم
 و اشرف و اعرف از ان است کہ در حق او کسی بگوید کہ او بر مذہب امامیہ بود علامہ علی اعلی اللہ
 مقامہ در کتاب شہاچ الکرامہ چنان وصفی خواجہ را گفتہ کہ برای احدی کسی پسین وصف ننمودہ

و در مرتبہ دیگر کہ خواجہ بہ بغداد وارد شد و مرض الموت ان را طاری شد در باب تجرید و تفسیر تکفین

و تدفین خود بقضای مومنین وصیت میفرمودند یکی از حاضران عرض کرد که مناسب آنکه خواجه را بشهد امیرالمومنین نقل نمایند خواجه از کمال اخلاص فرمود که ششم می آید که در جوار فاضل لایبرار حضرت امام حمام موسی الکاظم مرده باشم و از آستان او بجائی دیگر بپرچند انفس بشلم نقلم نه نمایند پس حسب وصیت در عقبه علیه کاظمیه علیه اسلام دفن نمودند و قائمه آن آستان که قائم مقام نوم مزار خواجه واقع شده بود این آیه کریمه را رقم نمودند و کلبهم باسط ذراعیه بالوصیه و تاریخ وفاتش را باین قسم نظم نمودند انصیر ملت و دین پادشاه کشوره فضل یگانه که جدا و مادر زمانه تراود بسال ششصد و هفتاد و دو و بدو و آنچه بر روز هجدهم اندر گذشت در بغداد و در جامع التواریخ خواجه مذکور است که بنا بر وصیت خواجه خواستند که در جوار مشهد مقدس علی کاظمیه علی شرفنا الثنا و التیمه مدفون سازند لاجرم در حواله آن ارض مقدس محلی اختیار نموده آغاز کردن کردند بیکبار سردابه مرتب فرین کجاشی ظاهراً چون نیک تفحص کردند معلوم شد که ناصر عباس جهت بارگاه خود مرتب ساخته بود و او را نصیب شد و بان سعادت مستبعد نگردید و در جای دیگر ناصر را دفن کردند و چون خواجه پاسبانی آن درگاه عرش شتابه ال عبا انگشت نما بود لهذا بموجب کلبهم باسط ذراعیه بالوصیه در آن مکان کثیر الفیضان مدفون گردید و از مؤدات قبول امام او را آنکه سردا بنگ کور در روز شنبه پانزدهم جمادی الاولی از سال پانصد و نود و هفت با تمام رسیده و در همان روز خواجه از مادر متولد شده چنانکه عمر شریفش هفتاد و پنج سال هفت ماه بوده و تصانیف خواجه بدین وجه است -

در ذکر تصنیفات خواجه نصیر الدین

اگر چه تالیفات او در علوم حکمیه و کلاسیه و فقهیه در مذمت شیعه امامیه بسیار است لیکن اندکی از آنها مذکور میشود از آن جمله کتاب تجرید در علم کلام که مثل آن بوجازت و فصاحت و اشتمال بر اولم و اقوال در صفحه روزگار تاجال نوشته نشد و بر او شرحی بسیار نمودند مانند شرح قدیم از محمود اصفهانی و شوارق از ملا عبد الرزاق لاهیجی و شرح حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی و شرح ملا علی قوشچی که اینها شرح جدید مینامند و سید شریف بر شرح قدیم حواشی نوشته و ملا جلال و دهنی و میر صدر و ملا عبد الرزاق لاهیجی و خفری و آقا جمال و خلیفه سلطان و شیخ حسین تنکابنی و مرزا ابراهیم بن ملا صدیقی و غیر ایشان بر او حواشی نوشته اند و مولف کتاب نیز بر تجرید شرح فارسی و کتاب تجرید مطلق و کتاب اساس لاقباس در منطق و شرح اشارات و تخریر اقلیدس و تخریر محطی و تخریر

متوسطات و کتاب بیچ ایلمانی و کتاب تذکرہ در ہیئت و رسالہ معینہ در ہیئت و رسالہ فی فصل
 در معرفت تقویم و رسالہ اسطرلاب و کتاب جامع الحساب بالاحت و التراب و کتاب قواعد
 العقاید و شرح محفل و رسالہ در جبر و قدر و رسالہ اجوبہ سوالات شیخ صدر الدین قونوی
 و رسالہ رد ایراد کاتبی بر دلیل حکما در اثبات واجب و رسالہ در بحث امامت و ترجمہ کتاب
 زبدۃ المحتایق عین القضاة ہمدانی و شرح مواضع مشککہ ان بالتماس و تکلیف امیر ناصر الدین
 محتشم کہ از دواعیان طایفہ اسمعیلیہ بودہ و کتاب اخلاق نامصری باسم ناصر الدین مذکور و شرح
 کتاب کثرۃ بطلیموس بالتماس خواجہ بہار الدین محمد بن خواجہ شمس الدین محمد صاحب دیوان
 و رسالہ در نقد مواریت و رسالہ در تحقیق لغز الامر و رسالہ در تحقیق محبت علم و رسالہ فصول در
 کلام و رسالہ اوصاف الاشراف و از این رسالہ و بعضی از مواضع رسالہ فصول و شرح قصیدہ
 سلامان و ابسال کہ فائدہ کتاب اشارات بہت میشود کہ خواجہ در نہایت زہد و انقطاع از خلق بودہ
 چنانکہ این شعر کہ از گوہر طبع ان بزرگواریت بران شاید بہت لذات دنیوی ہمہ بیچ بہت نزدین
 در خاطر از بغیر ان بیچ ترس نیست روز تنعم و شب عیش و طرب مرا غیر از شب مطالعہ و روز درین
 و از جملہ رسائل اور رسالہ بہت کہ در عقاید نوشتہ و مجمل و مختصر و مفید بہت و قاضی نور اللہ در کتاب
 مجالس ان رسالہ را نقل نمودہ بہت و رسالہ در علم رمل تالیف نمودہ کہ بسیار تحسن بہت و در علم
 رمل چند رسالہ نہایت خوب می باشد یکی رسالہ خواجہ و دیگر رسالہ سکاکی و دیگر رسالہ

احوال محمد خفزی

محمد بن احمد خفزی ملقب شمس الدین ابن سہ رسالہ از کتب معتبرہ فن رمل میباشد و خواجہ را رسالہ
 دیگر نیز در رمل بہت و یکی از این دو رسالہ رمل در فارسی و دیگری عربیت و ایضا خواجہ را
 رسالہ در جبرست و این فقیہ بولفس کتاب را نیز رسالہ در رمل و رسالہ در جبر و منظومہ در رمل
 نام تمام بہت بدانکہ خواجہ منکر مسئلہ بد است و این در نہایت غرابت بہت و چون سخن از خفزی
 گذشتہ بہت باکی نیست کہ محل از احوالات او ذکر شود اگرچہ ظاہراً از حکماء علماء عامہ بہت
 بدانکہ خفزی از ملائذ میر صدر الدین محمد شیرازی بہت معروفست کہ در زمان شاه اسمعیل
 مردم را تکلیف بتعلم احکام شرعیہ نمودند و ایشان را تکلیف باسلام نمودند پس روزی
 دانا و خفزی از در در آمد و اظهار تحمیر کردہ و گفت کہ این جماعت مردمان را تکلیف باسلام

میکنند ایام چه کار کنم خفزی گفت که بر او لعن کن که دو سده عرب عالمی طغف بوده و چون شاه اسمعیل خفزی را از کاشان با صفهان خواست و با او گفت که از مذہب بستن رجوع کن خفزی گفت پس مذہب ایشان باشم و مال انیکه حاشیہ بر اہلیات شرح تجرید نوشته ام کہ اگر ہم درس بخوانند تمیہ پس سلطان گفت اگر راست میگوئی ایشان را لعن کن خفزی طعن کرد پس از خدمت پادشاه مخص شد و بکاشان آمد مردمان استقبال و تهنیت پس از ملاقات با او ایراد نمودند کہ رفتی در صفهان ا محمد ول برکت خفزی در جواب گفت کہ جیف نبود برای دوش عرب کون برہنہ خون مثل من فلسفہ ریختہ شود و این حکایت را قاضی نور اللہ در کتاب مجالس و سید نعمت اللہ در کتاب نوار نعمانیہ نوشته است و قاضی نور اللہ نوشته است کہ چون حکم شاه طہماسپ اول محقق ثانی با یران آمد و در مقام ترویج مذہب امامیہ و ملای بکاشان فرستاد و در کاشان احکام و فتوای از خفزی معروف بود بنظر محقق ثانی رسانید و محقق ثانی اکثر از ان فتاوی را بر وفق عقل و عدل یافت و مطابق با مذہب قاضی بیضاوی امامیہ دید و پسندید و گفت کہ خفزی در علم منقول راجل بود و این احکام را بعقل گفته و این ہم موید این است کہ احکام شرعیہ بر طبق قواعد و احکام عقلیہ است و کما حکم بہ العقل حکم بہ الشرع و بالعکس و تا لیغات خفزی رسالہ اثبات واجب و کتاب منتهی الادراک در علم ہیئت و شرح تذکرہ مسی بکلہ و رسالہ حل ما لا یحل و حاشیہ بر اوائل شرح تجرید تا اخر بحث وجود ذہنی و حاشیہ بر اہلیات شرح تجرید قوشچی و حل بر اوائل شرح حکمت العین مسامۃ بسواد العین و رسالہ در علم ربی -

در احوال قاضی بیضاوی

بدانکہ چون سابقاً ترجمہ علامہ علی گذشت و معارضہ میان علامہ و قاضی بیضاوی اتفاق افتادہ کہ در اینجا ذکر نشد اکنون برای کثرت فوائد در اینجا ذکر نیامیم پس میگوئیم کہ شیخ بجائی زید بمانیہ در کتاب مشکول گفته کہ او صاحب تصنیف مشورہ است اسمش عبد اللہ است نقش ناصر الدین و کنیتش ابو سعید ابن محمد بن علی بیضاوی و بیضاوی فریبہ است از اعمال شیراز و در فارس متولی قضاء قضاء بودہ و در عابد و متورع در مذہب خود بود و اما محمد مادی مترجم قرآن اورا قاضی سوداوی نام نہادہ زیرا کہ چون قائل بخلافت بلا فصل علی نیست پس بیاضی از ہدایت برنا صیبا و ہودانیت بلکہ سواد و ظلمت و ضلالت چہین او پیدا است و در زمانی داخل شہر تبریز شد پس مجلس بعضی از فضلا در کہ مجلس درس بود و در صف نعال نشست چنانکہ کسی اورا نہ شناخت پس مدرس اعتراضاتی دار و آورد و بان افتخار کردہ چون از تقریرش فراغت یافت بیضاوی شروع با اعتراضات او نمود

مدرس گفت که گوش بسنج تو نمی دهم مگر اینکه ارادات مرا اول تقریر کنی تا بدانم که تو ارادات مرا
فهمیده قاضی گفت که ایرادات تو را با الفاظ تو اعل کنم یا بمعانی مدرس صحبت شد و گفت با الفاظ
من اعاده کن پس قاضی ان ایرادات را بجهان الفاظ نقل نمود و در ترکیب الفاظ ان بحث چند
وارد آورد پس با جوابه متنازیه اعتراضات مدرس را جواب گفت پس از ان خود بعد دا اعتراضات او
اعتراضات وارد آورد و از مدرس جواب خواست مدرس حاضر برآمده وزیر سلطان در ان
مجلس حاضر بود چون واقعه را مشاهده نمود از جای برخاست و بیضاوی را بجای خود نشاند و چون
از نام نسب او پرسید و او را شناخت نهایت شریط و احترام بجای آورد پس قاضی قضا
شیراز را طلب داشت وزیر قضا شیراز را با او برگذار نمود و با و تشریف و خلعت فاخر داد -

احوال وفات قاضی

وفاتش در سال شصده و هشتاد و پنج بوده و در لیده تبریز با خلفای ثلث مشهور شد و شیخ علی بن زاده
شبه ثانی در حواشی تعلیق اش بر شرح لمعه در سئله طهارت و حدث با شک در تقدم و تاخر نوشته است
که علامه در قواعد فرموده که استصحاب میکند حالت سابقه بر ان طهارت و حدث را پس چون کتاب
قواعد شیوع یافت و نوشته اش در شیراز بنظر قاضی بیضاوی رسید و قاضی از قضای جهان مسئله
طهارت و حدث و شک در تقدم و تاخر را مطالعه نمود و بر همان مقام حاشیه نوشت باین مضمون که
ای مولای با جمال الدین خداوند تعالی بام افاده ترا مستدام گرداند و تو امام اصولین می باشی
و در اصول مسئله مقرر است که در استصحاب بقای موضوع شرط است و درین سئله که تو فتوی دادی
اینکه شک در تاخر از طهارت و حدث استصحاب میکند حالت سابقه بر اینکه طهارت و حدث را صحیح نیست
زیرا که ان حالت سابقه بر این طهارت و حدث قطعاً زائل شده زیرا که اگر ان حالت سابقه طهارت
بود یقیناً بحدث زائل شد و اگر حدث بود یقیناً طهارت رفع شود پس موضوع را بقائی نیست
پس چگونه استصحاب حالت سابقه بمبانی پس قاضی ان ایراد را بنزد علامه فرستاد علامه جواب
طولانی نوشت و این مضمون را منبصله و مانعاً اخلو بر گردانید و حاصل کلامش اینکه بنده که گفته ام
استصحاب ای حکم بمثل یعنی مثل حالت سابقه حکم میکند نه اینکه مراد استصحاب اصطلاحی باشد پس علامه
ان جواب را بشیراز در نزد قاضی فرستاد قاضی چون ان را نظر کرد و بر ان مستحسن شمرده و قاضی را
تالیفات حسنه است مانند کتاب غایت در علم فقه و شرح معانی و کتاب منهاج در علم اصول
و از استاد ما قاضی را بر این شنیدم که استاد شرح بر کتاب منهاج قاضی نوشته شده و کتاب طالع

در علم کلام و بر او نیز شرح بسیار نوشته اند و کتاب تفسیر فاضلی که موسوم با نوار التزیل است و در
 عربیت نهایت کوشیده و حواشی متعدده بر او نوشته اند مانند عصام و شیخ راوه و سیوطی و عبد
 الهام میرزا جان و شیخ بجائی و غیر ایشان و شیخ بجائی را نیز شرح بر تفسیر فاضلی است و این فقیر
 مولف کتاب را نیز حواشی غیر مدونه بر فاضلی است و شیخ بجائی بهتر از دیگران نوشته از آن پس
 سیوطی بهتر از دیگران نوشته است و فاضلی را در همین کتاب تفسیر مناقضاتی است که در کتاب مشکلات
 العلوم اخبار ذکر کرده ام از آنجمله در تفسیر آیه لیلوکم انکم احسن عملا گفته است که فعل در اینجا معلق
 از عمل است و در سوره ملک نقیض این گفته است ایضا در تفسیر سوره هو و تصریح کرده اینکه نزول
 تورات پیش از غرق شدن فرعون بوده و در تفسیر سوره مؤمنین نقیض اینرا گفته ایضا در سوره مریم
 در تفسیر آیه شریفه و کان رسولا نبیا گفته است که رسول لازم نیست که صاحب شریعت باشد
 و در سوره حج نقیض اینرا گفته است ایضا در تفسیر سوره نمل گفته است که سلیمان متوجه شد بسورج بعد از تمام
 بنا و بیت المقدس و در تفسیر سوره سبا نقیض اینرا گفته است حاصل اگر منافقانه و خبیثات و اغلاط فاضلی
 را جمع کنیم بقدر همان کتاب تفسیرش بلکه زیاده تر کتابی خواهد شد -

در احوال محقق سبزواری

صاحب محمد باقر بن محمد سبزواری ملقب بمحقق سبزواری است از فضلاء مسمیه صدقه است و اجازه از اخوند
 ملا محمد تقی مجلسی و شیخ بجائی دارد و از کتابها و تالیفات دست کتاب شرح ارشاد مسمی بدخیره لیکن هیچ عبادت
 او جا حائمی دیگرش را نیافتم و ظاهرا اینکه زیاده از آن نوشته باشد و کتاب کفایه که از دوره فقذ و
 سه کتابی از آخرش کم است بلکه تا با خبر میراث نوشته کتابت در بیان فتوی لیکن نقل قول هم غالباً کرده
 و در بعضی از مواضع دلیل هم اقامه نموده فی الحقیقه کتاب خوب است و بعضی بر شرح نوشته اند -

در احوال ملا محمد سبزاب

صاحب محمد بن عبدالفتاح شکانبی از اهل بلد مواف کتاب و از اهل قریه است سماه سبزاب که در
 سابق اوقات آبادانی بود و اکنون خراب و در جوار خور و هیلان شکانبی واقع است و اسم
 او را در کتاب قوانین در حاشیه منته مذکور داشته و فی الحقیقت محقق است و همیشه در کتب علمیه و کتب
 اجازات مذکور است و او را حواشی است بر معالم که غیر مدون است و رساله است در امامت و رساله است
 در احکام و مسائل جماع و او از شاگردان محقق سبزواری سابق الذکر است و اجازه از او دارد -

در احوال محمد صادق

صاحب محمد صادق بن محمد بن عبدالفتاح تکلیفی ساکن اسفهان پسر امام محمد سزای سابق الذکر است
 و از علاقه مجلسی اجازت دارد و حواشی غیر بدونه بر شرح لمعه نوشته است
 محمد علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی ابو الحسن مشهور باین بابویه پدر صدوق است و از اعاظم
 محدثین قم و او شیخ اهل قم و فقیه ایشان بوده و بعراق آمد و بصحبت ابوالفاسم حسین بن روح که هاشم
 سفراء و ثواب اربعه بود رسید و از او بعضی از مسائل دینی استفسار فرموده و بعد از آن کتابی نوشته
 یعلی بن جعفر بن اسود داده با و فرستاد و در آن کتاب التماس نموده بود که کتاب او را
 که در آن التماس دعا فرزند نموده بودند بنظر حضرت صاحب الامر رسانند و او هم رسانید بعد از
 سه روز جواب در آمد که ما دعا کردیم باین وزود است که روزی شوی دو پسر خیر پس خداوند او را
 دو پسر کرامت کرد ابو جعفر که صدوق است و ابو عبد الله حسین و صدوق همیشه میگفت که من از دعا
 صاحب الامر بعل آمده ام و بدان معاشرت میکرد و توقیعی از حضرت امام حسن عسکری نیز میکرد
 با و آمد و در اینجا بلفظ شیخی و معتمدی او را ستوده و در اینجا دعا کرد که خداوند با و اولاد کرامت
 کند که از صلحا باشد و بعضی گفته اند که او این دعا را از عسکری خواش نموده بود و شاید هم اتفاق
 افتاده باشد و فوات این بزرگوار در سال سی صد و ست و نه اتفاق افتاده و عدد آن بر حقه الله
 میباشد و در آن سال محمد علی بن محمد سمری که نایب چهارم آنحضرت بود او نیز وفات نمود و کلینی نیز در آن
 سال وفات کرد و از آن سال هفت کبری اتفاق افتاده و بعضی سال سیصد و ست و هشت گفته اند
 و علی بن محمد سمری روزی در بغداد نشسته بود و جمعی از شیعیان در نزد او نشسته بودند پس بناگاه
 بر زبان او جاری شد که رحمه الله علی بن حسین بن بابویه بعضی از حاضران گفتند که او زنده است علی بن
 محمد فرمود که او امروز وفات کرد پس اهل مجلس ضبط تاریخ نمودند پس مدتی قوافل از قم بیجا آمدند
 گفتند که ایمن بابویه در همان روز وفات کرده و آن سال راسته تا اثر نجوم ارض گفتند چه علماء
 ستادگان زمین میباشند و در آن سال اعیان علماء وفات نمودند و بعضی گفتند که آن تا اثر نجوم
 ارض نامیدند برای اینکه دیدند که تیرهای شهاب بسیار در آن سال بر زمین آمد پس امر آن تعبیر موت
 علماء کردند و همچنین هم اتفاق افتاد و دفن او در قم که بالفعل مقبره دارد و گنبدی بر آن بنا نهادند
 از تصنیفات او کتاب توحید و کتاب وضوء و کتاب صلوة و کتاب جنائز و کتاب التماس و بیشتر
 از حیرت کتاب الامار و کتاب الاخوان کتاب النساء و الولدان کتاب الشریع کتاب التفسیر
 کتاب السخا و کتاب سناک و کتاب فوج و کتاب سنا و کتاب التسلیم کتاب الطب کتاب الواریث

کتاب الامار

کتاب المعراج و رساله الی والدہ -

در احوال محمد بن علی

صہ محمد بن علی بن حکیم بن موسی بن بابویہ قمی خراسانی رازی لقب بصدوق و گاہی تعبیر از او و والد او بصدوقین بنیاند کتبت اش ابو جعفر و شیخ نجاشی در کتاب رجال گفته کہ او شیخ ما و فقیہ و وجه شیعہ ری و خراسان بود و در سال سیصد و پنجاه و پنج در غمغوان خوانی بغداد آمد و شیوخ طایفه از او استماع حدیث نمودند و شیخ طوسی در کتاب فہرست گفت کہ ابو جعفر بن بابویہ شیخ جلیل القدر مآظ احادیث بصیر بحال رجال و ناخذ اخبار بود و در میان علماء قم ماند او در حفظ و کثرت علم پیدا شدہ و قریب بسیصد تصنیف دارد و در سال سیصد و ہشتاد و یک در بلدہ ری وفات یافت و از او روایت داشته اند و اجازت داشته اند بصدوق والد نجاشی و ابن عضایری و او از ارباب کتب اربعہ است کہ بر آنها است مدار در اعصار و از محمد بن ثلث و بدعوت امام تولد یافت و امام را در مکہ بخواب دید کہ با و امر فرمود کہ کتابی در غیبت ما تصنیف کردہ و عمر معمرین را در آنجا نوشته پس آن کتاب را نوشت و با کمال الدین و امام النعمان نام مخادہ

در تالیفات شیخ صدوق

و آنچه از کتب در کتاب رجال نجاشی ذکر شدہ بدین تفصیل است کتاب دعائم الاسلام در معرفتہ علماء و حرام ۲ کتاب توحید ۳ کتاب النبوة ۴ کتاب اثبات الوصیہ لعلی ۵ کتاب اثبات خلافت ۶ کتاب اثبات انص علیہ ۷ کتاب اثبات انص علی الائمۃ ۸ کتاب المعرفتہ فی فضل بسنی و امیرالمؤمنین و الحسن و حسین علیہ السلام ۹ کتاب مذیتہ العلم ۱۰ کتاب الملتق در فقہ ۱۱ کتاب العرمین علی الجاسر ۱۲ کتاب علل التشریح ۱۳ کتاب ثواب الاعمال ۱۴ کتاب عقاب الاعمال ۱۵ کتاب الاوائل ۱۶ کتاب الاول والاخر ۱۷ کتاب المناہی ۱۸ کتاب الفرق ۱۹ کتاب خلق الانسان ۲۰ کتاب سائلہ الاولیٰ فی الغیبۃ ۲۱ کتاب الرسالہ الثانیۃ ۲۲ کتاب رسالہ الثالثہ ۲۳ کتاب الرسالہ فی ارکان الاسلام ۲۴ کتاب لما ۲۵ کتاب السواک ۲۶ کتاب الوضوء ۲۷ کتاب التیمم ۲۸ کتاب التیمم کتاب الاغتسال ۲۹ کتاب الجعفر و النفاس ۳۰ کتاب نوادر الوضوء ۳۱ کتاب فضائل الصلوٰۃ ۳۲ کتاب فرائض الصلوٰۃ ۳۳ کتاب فرائض الصلوٰۃ ۳۴ کتاب فضل المسجد ۳۵ کتاب مواقیب الصلوٰۃ ۳۶ کتاب فقہ الصلوٰۃ ۳۷ کتاب الجہود و الجہاد ۳۸ کتاب التسمو ۳۹ کتاب الصلوٰۃ سوی الخمس ۴۰ کتاب نوادر الصلوٰۃ ۴۱ کتاب الزکوٰۃ ۴۲ کتاب الخمس ۴۳ کتاب حق الجہاد ۴۴ کتاب الجزیہ ۴۵ کتاب فضل الصدق

کتاب فعل الصدوق ۴ کتاب فضل الصوم ۴ کتاب الفطر ۹ کتاب اعتکاف ۱۰ کتاب جامع بحر
 ۱۵ کتاب جامع علل بحر ۲ کتاب جامع تغیر منزل فی البحر ۳ کتاب جامع حج الانبیاء ۴
 کتاب جامع حج الایة ۵ کتاب جامع فضل الکعبه و الحرم ۶ کتاب جامع ادب المسافر للحج ۷
 کتاب جامع فرض الحج والعمرة ۸ کتاب جامع فقه الحج ۹ کتاب الموقف ۱۰ کتاب القران ۱۱
 کتاب مدینه و زیارت قبر النبی والایة ۱۲ کتاب جامع نوادر الحج ۱۳ کتاب زیارات قبور الایة ۱۴
 کتاب الشکاح ۱۵ کتاب الوصایا بکتاب لوقف ۱۶ کتاب الصدوق ۱۷ کتاب النخل والمهبة ۱۸
 کتاب السكنی والعمری ۱۹ کتاب الحدود ۲۰ کتاب الدیات ۲۱ کتاب المعایش والمکاتب
 ۲۲ کتاب التجارت ۲۳ کتاب العشق والتدیر والمکاتبه ۲۴ کتاب القضاء والاحکام ۲۵
 کتاب اللقار والسلام ۲۶ کتاب صفات الشیعه ۲۷ کتاب العان ۲۸ کتاب الاستسقاء ۲۹
 کتاب زیارت موسی و محمد ۳۰ کتاب جامع زیارات الرضا ۳۱ کتاب تحریم الفقاع ۳۲
 کتاب المنع ۳۳ کتاب الرحبه ۳۴ کتاب الشجره ۳۵ کتاب معانی الاخبار ۳۶ کتاب
 السلطان ۳۷ کتاب مصارقه الاخوان ۳۸ کتاب فضائل جبر الطیار ۳۹ کتاب فضائل العلوم
 ۴۰ کتاب الملاهی ۴۱ کتاب السنه ۴۲ کتاب فی عند المطلب و عبد الله و ابی طالب ۴۳
 کتاب فی زید بن علی ۴۴ کتاب الفوائد ۴۵ کتاب الایمان ۴۶ کتاب الهدایه ۴۷ کتاب الصیانه
 ۴۸ کتاب التواریخ ۴۹ کتاب علامات آخر الزمان ۵۰ کتاب فضل الحسن و حسین ۵۱ کتاب رساله
 فی شهر رمضان جواب رساله درودیت فی شهر رمضان ۵۲ کتاب مصابیح المصباح الاول ذکر من
 روی عن ابی بنی من الرجال المصباح الثانی ذکر من روی عن ابی بنی من الرجال المصباح الثالث
 ذکر من روی عن امیر المومنین بالمصباح الرابع ذکر من روی فاطمه المصباح الخامس ذکر من روی عن
 ابی محمد احسن بن علی المصباح السادس ذکر من روی عن ابی عبد الله احسن بن علی المصباح
 السابع ذکر من روی عن علی بن احسن المصباح الثامن ذکر من روی عن ابی جعفر محمد بن
 علی المصباح التاسع عن ابی ذکر من روی عبد الله الصادق علیه السلام المصباح العاشر
 ذکر من روی عن موسی بن جعفر المصباح الحادی عشر ذکر من روی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام
 المصباح الثانی عشر ذکر من روی عن ابی جعفر الثانی المصباح الثالث عشر ذکر من روی عن
 عن ابی احسن علی بن محمد المصباح الرابع عشر ذکر من روی عن ابی محمد احسن بن علی المصباح
 الخامس عشر ذکر الرجال الذین خرجت الیهم التوفیقات ۵۳ کتاب المواعظ ۵۴ کتاب الرجال

الرجال المختارين من اصحاب النبي ۱۰۶ کتاب الزهد ۱۰۷ کتاب زهد ابنی ۱۰۸ کتاب زهد امیر المومنین
 ۱۰۹ کتاب زهد الحسن ۱۱۰ کتاب الحسین ۱۱۱ کتاب زهد علی بن الحسین ۱۱۲ کتاب زهد ابی جعفر ۱۱۳
 کتاب زهد الصادق ۱۱۴ کتاب زهد برائیم ۱۱۵ کتاب زهد الرضا ۱۱۶ کتاب زهد ابی جعفر الثاني ۱۱۷
 کتاب زهد ابی الحسن علی بن محمد ۱۱۹ کتاب زهد ابی محمد الحسن ابن علی ۱۲۰ کتاب صفای النبي ۱۲۱ کتاب
 دلائل الأئمة ومعجزاتهم ۱۲۲ کتاب الروضة ۱۲۳ کتاب نوادر الفضائل ۱۲۴ کتاب المحافل ۱۲۵
 کتاب امتحان المجالس ۱۲۶ کتاب حدیث عزیز النبي و امیر المومنین ۱۲۷ کتاب الحضار ۱۲۸ کتاب
 مختصر تفسیر القرآن ۱۲۹ کتاب جناب سلمان وزهد و فضائل ۱۳۰ کتاب ابی زر و فضائله ۱۳۱ کتاب ثقیفة
 ۱۳۲ کتاب تخذ و الفعل بالبعث ۱۳۳ کتاب نوادر الطب ۱۳۴ کتاب جوابات المسائل الواردة علی
 من واسطه ۱۳۵ کتاب النظرائف ۱۳۶ کتاب جوابات المسائل الواردة من قرظین ۱۳۷ کتاب
 جوابات المسائل الواردة علی من البصره ۱۳۸ کتاب جوابات المسائل من الكوفه ۱۳۹ کتاب جوابات
 المسائل وردت علی من السمرائین فی الطلاق کتاب العطل غیر منسوب ۱۴۰ کتاب فی ذکر من اصحاب الحدیث
 و عن کل واحد منهم حدیث ذکر ام ۱۴۱ ذکر المجلس الذی جرى له بین یدی رکن الدوله ۱۴۲ ذکر مجلس خج ۱۴۳
 مجلس ثالث ۱۴۴ ذکر مجلس رابع ۱۴۵ کتاب ذکر مجلس خامس ۱۴۶ ذکر انجاء و انجاف ۱۴۷ کتاب تخاتم
 ۱۴۸ کتاب علل الوضوء ۱۴۹ کتاب الشوری ۱۵۰ کتاب کتاب اللباس ۱۵۱ کتاب مسائل ۱۵۲ کتاب
 الخطاب ۱۵۳ کتاب فضل العلم ۱۵۴ کتاب الموالات ۱۵۵ کتاب مسائل الوضوء ۱۵۶ کتاب
 مسائل الصلوة ۱۵۷ کتاب مسائل الزکوة ۱۵۸ کتاب مسائل الخمس ۱۵۹ کتاب مسائل الوصایا
 ۱۶۰ کتاب مسائل الموارث ۱۶۱ کتاب مسائل الوقف ۱۶۲ کتاب مسائل النکاح که سیزده کتاب
 است ۱۶۳ کتاب مسائل الحج ۱۶۴ کتاب مسائل العقیقه ۱۶۵ کتاب مسائل الرضاع ۱۶۶
 کتاب مسائل الطلاق ۱۶۷ کتاب مسائل الدیات ۱۶۸ کتاب مسائل الحدود ۱۶۹ کتاب
 ابطال الغلو و التقصیر ۱۷۰ کتاب سر المکرم الی الوقت المعلوم ۱۷۱ کتاب المختارين ابی عبیده
 ۱۷۲ کتاب الناسخ و المنسوخ ۱۷۳ کتاب سله نیشاپور ۱۷۴ کتاب رساله الی ابی محمد الفارسی
 فی شهر رمضان ۱۷۵ کتاب الرساله الثانيه الی اهل البغداد فی معنی شهر رمضان ۱۷۶
 کتاب ابطال الاخبار و اثبات انفس ۱۷۷ کتاب المعرفه بالرجال البرقی ۱۷۸ کتاب مولد
 امیر المومنین ۱۷۹ کتاب مصباح المصلی ۱۸۰ کتاب مولد فاطمه ۱۸۱ کتاب اهل ۱۸۲ کتاب تفسیر
 القرآن ۱۸۳ کتاب الجامع الکبیر ۱۸۴ کتاب اخبار عبد العظیم بن عبد الحسین ۱۸۵ کتاب تفسیر

قصیده فی اهل بیت ۱۸۶ کتاب مدتیة العلم ۸۷ کتاب الامالی ۸۸ کتاب بلا عقدا و اتقوا
 کتاب من لایخیر الفقیه که از کتب اربعه است و این کتاب چهار مجلد و ششصد و ششت با سبت مجلد اول
 شتمت بر شتاد و هفت باب و دوم بر دولت و سبت بر شت باب و سوم شتمت بر هفتاد
 و شت باب و چهارم شتمت بر صد و هفتاد و سه باب پس جمیع آنچه در مجلد است از اخبار هزار و ششصد
 و سیصد و حدیث است و جمیع آنچه در مجلد دوم است هزار و ششصد و هفتاد و حدیث است و جمیع آنچه در
 مجلد سوم است محسور است هزار و سیصد و پنج حدیث و جمیع آنچه در مجلد رابع است محسور است بر صد و
 سه حدیث و جمیع مسانید اول بقصد و هفتاد و هفت حدیث است و مر اسیل ان با قصد و هفتاد
 و سه حدیث است و مسانید جلد سوم هزار و دویست و نود و پنج حدیث است و مر اسیل ان با قصد
 و ده حدیث است و مسانید چهارم بقصد و هفتاد و هفت حدیث است و مر اسیل ان دو هزار و پنجاه حدیث است

در قیام و ای غریبی صدوق

و از جمله فرایب قیامی صدوق اینکه اگر کسی عامه دارد جائز نیست که بدون تحت الحک نماز کند
 و ایضا اول وقت مغرب را فرض دانسته و این مذہب شیخ طوسیست در کتاب مبسوط و ایضا
 صدوق قنوت را در نماز پنجگانه واجب دانسته و تبرک ان نماز را باطل میداند و ابن ابی عقیل قنوت
 را در نماز جهریه واجب میداند و از جمله قیامی او اینکه صلوات را جز در تشهد نمی داند و در کتاب من لایخیر
 الفقیه دعائی تشهد و صورت انرا بدون صلوات نوشته و ایضا سهوا بر پیغمبر و امام جائز میدارد و انرا
 انشاء الرحمن نام نهاده و سید نعمت الله جزایری را نیز همین مذہب است و صدوق گفته است که استاد
 محمد بن یحیی بن الولید نیز همین مذہب داشته اگر عمرم وفا کند رساله در این مسئله خواهم نوشت
 و شیخ بھائی در نیتقام نوشته است که حمد خدا بر آنکه عمر او را قطع کرد و او را توفیق ان ندا و که چند کتابی
 ببویسد و شیخ احمد الحسائی در این مسئله گفته که صدوق در این مسئله کذب است و وفات ان بزرگوار
 در سال سیصد و هشتاد و یک بوده و بحروف تہجی لفظ شفا شد و این کتاب در وی مدفون است
 و قریب پهل سال است که ان قبر را خواستند که تعمیر نمایند منجر به نیش شد پس دیدند که ان جسد کمال خود
 باقیست و نپوسید و بزرگ ناخن صایع او رنگ خناباتی بود و فرق مبارکش طیلی بجهت خرابی قبر خورد
 شده بود و بر ان قبہ بنا گذاشتند و شیخ مفید در نزد این جناب طمذ نموده و از او اجازه دارد
 و صدوق اجازه دارد از پدرش حوازه کلینی بواسطه محمد بن علی بن ماجیلویه و محمد بن محمد بن
 عصام کلینی و علی بن احمد بن محمد بن عمران و فاق -

صوم محمد بن یعقوب کلینی لقب بلقب نعمة الاسلام و مکتبتي زید ابو جعفر است و کلین بصیرت کاف و فتح لام است چنانکہ علامہ و شیخ الطائفة شیخ طوسی بدان تصریح کرده اند و از مشایخ خلفا عن سلف بدین وجه مسموع گشته و با بعضی نیز در اسناد الی ان و لایعنی رتی و توابع ان بدین وجه قرائت میشود و ان از توابع و وحیات رتی و صاحب قاموس گفته بفتح کاف و کسر لام و او را نیز ان امین دانسته است و این از جمله غلط قاموس است و انجناب اول محمد بن ثلث او این است کہ کتاب کا ۲۰۰ کہ قریب ہشت ہزار بیت است و مدت نسبت سال نوشته است و از ابن الاثیر در جامع الاصول معلی است کہ از خواص شیعہ اینکہ در سر ہر سال صد ہجری مجبوری برای مذہب ایشان است و در اس ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ امام رضا و در سر ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ محمد بن یعقوب کلینی و در سر ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ را بعد مر بود و او اول کسی است کہ اخبار را مکتوب کرده و کتابش از کتب اربعہ و او چنانچہ از کتب رجال مستفاد میشود و اوثق ناس است در حدیث و اثبت و اضبط است —

در تعداد اخبار کتاب کافی

و عدد اخبار کتاب کافی شانزده ہزار صد و نود و نہ حدیث است و صحیح ان با مطلق متاخرین پنجم ہزار و ہشتاد و دو حدیث است و حسان صد و چهل و چہار حدیث موثقات ہزار صد و شانزده حدیث است و نوی سیر صد و دو حدیث است و ضعاف نہ ہزار چہار صد و ہشتاد و پنج حدیث است و در سال سیر و بیست و نہ یا بیست و ہشت کہ سنہ تناثر نجوم ارض است انجناب وفات یافت و وفاتش در بعد اتحاق افتاد و در ممبرہ اش در باب الکوفہ مدفون شد و محمد بن جعفر حسینی کہ لقب بابو قیراط است بر او نماز گذارد و سید ہاشم بحرانی مقدم در کتاب روضۃ العارفین گفته کہ بعضی از تعلقات از علماء معاصرین گفته اند کہ بعضی از حکام بعد از بنی قریب محمد بن یعقوب کلینی یادید و سوال کرد کہ این قبر کیت گفتند کہ ان بعضی از شیعہ است پس امر کرد کہ اگر از باب کردند و قبر را شکافتند دیدند کہ ان بزرگوار با کفن باقی و نہ پوشیدہ و با او طفل کوچکی با کفنش مدفون است پس امر کرد تا اینکہ او را دفن کردند و بر ان قبہ بنا کردند و الی الان قبر معروف و مزار و شہد است تا اینجا کلام سید ہاشم بوده و بعضی از مشایخ کہ گویا سید نعمۃ اللہ خراسانی باشد گفته است کہ سبب حفر ان قبر مطہران بود کہ بعضی از حکام بعد از دید کہ مردم بزیرت ائیمہ مدفون می باشند پس نصب و عداوت اہل بیت او را داشت کہ قبر حضرت موسی بن جعفر خیر کند و گفت کہ اگر اتفاقاً شیعہ حق است پس او الان در قبر موجود است و الا ہر دم را خواہیم از زیارت قبور ایشان منع نمود پس بعضی بان عالم گفتند کہ در اینجا مردی از علماء

ایشان که از اطباء ایشان است مدقونست و اعتقاد ایشان است که قبر علما را ایشان نیز محفوظ و بدین
ایشان هم تغیر نمیشود پس قبر این عالم را که محمد بن یعقوب کلینی است بشکافید پس آن قبر را شکافتند پس دیدند
که محمد بن یعقوب کلینی همان است خود مدقون است و هیچ تغیر در او راه نیافته پس امر کرد که بر قبرش قتیبه عظیمه
و بنا فی بنا کردند و انجامزار مشهور شد و برای محمد بن یعقوب کلینی تالیفاتی نیز نقل شده از جمله کتاب کفایت
که مانند شمس در رابعه النجاشی و کتاب رسائل الایامه و کتاب رد بر فرامطه و کتاب تعبیر رویار و کتاب
رجال و کتاب آنچه گفته شده در آئمه از شعر -

در احوال شیخ مفید

صدر محمد بن محمد بن عثمان بن عبد السلام انجاشی ملقب بمفید شیخ و فاضل عمید و مستحکم و حید و منان
و مجادل فریدانکه سه توفیق در سال از ناحیه مقدسه برایش عز صدر یافت و در عنوان آنحضرت
نوشته بود که فلاح الاعراض بد الشیخ المفید و اصل شیخ از عکبر است و از فتاوی شیخ اینکه در او کما
شرعیه امر موسع نداردیم گویند که از یکی و مات کسی بخدمت شیخ رسید و سوال کرد که زنی حامله
فوت کرده و حملش زدن است آیا باید شکم ضعیفه را شکافت و طفل را بیرون آورد یا اینکه بان عمل او را
و دفن کنیم شیخ فرمود که با او عمل را دفن کنید آن مرد برگشت در اثناء راه دید که سواری از پشت سر
می تازد و می آید چون نزدیک رسید گفت ای مرد شیخ مفید فرموده است که شکم آن ضعیفه را منقح کنید
و طفل را بیرون آورید و ضعیفه را دفن کنید امر چنین کرد و بعد از چندی با جارا را براس شیخ نقل کردند
شیخ فرمود که من کسی نه فرستادم و معلوم است که آنکس حضرت صاحب الزمان بود احوال که در احکام
شرعیه خط و خطا و میانیم همان بهتر که دیگر فتوی نگوییم پس در خانه برست و بیرون نیامد ناگاه از
حضرت صاحب الزمان توفیق بیرون آمد بسوی شیخ که بر شاسته است اینکه فتوی بگویند و بر است اینکه نیست
شما را و لکن داریم که در خطا واقع شویم پس شیخ باردیگر مبنه فتوایشت و باید دانست که توفیق در ایام
غیبت کبری بیرون نیامده مگر براس شیخ مفید و شیخ اسد الله کاطینه در کتاب معاصر گفت که اجماع
علماء امامیه است که برای شیخ مفید توفیقات از امام زمان آمد بخط مبارک آن حضرت و از جمله فتاوی
غریبه فنیج مفید سلام نمازرا مستحب می دانند و این قول توفیق است با مذہب شیخ طوسی در غیر مبسوط و این
تراج و این ادریس و علامه در سواستی مشهور و مشهورانیکه واجب و جز نماز است و شهادت
در کتاب قواعد واجب و دهنسته لیکن جز دهنسته بکه خارج از نماز می دانند و ایضا از فتوای غریبه
شیخ مفید اینکه واجب است را در شریعت فنی فرموده و ما تصنیف این فتوی را در کتاب لسان القاری

در بحث واجب موسع باستيفار بیان نمودیم و جواب آن حساب ملا مراد در مجلد افعال از کتاب بذایع انکام
در شرح شرایع الاسلام بیان کردیم -

در کرامت شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی

بدانکه شیخ اسد الله کافینے نوشته است که شیخ مفید صاحب کرامات کثیره بود و مولف این کتاب گوید
که از جمله کرامتش ورود توقیعات مهدویه است و کرامت دیگر در حکایت آن زن که مرد و طفل
در شکم او زنده بود چنانکه گذشت کرامت سوم کرامتی است که سید مرتضی و سید رضی و والد ه
ایشان با شیخ مفید در آن کرامت شریکی می باشند و آن آنست که شیخ مفید شبی در خواب دید که در
مسجد کرخ از مساجد بغداد نشسته و صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا دست حسین را گرفته و به نزد شیخ
مفید آمد و فرمود یا شیخ علمها الفقه پس شیخ بیدار شد و در حیرت افتاد که این چه خواب است
و مراجع حدانیکه امام را تعلیم نمایم و خواب دیدن ائمه و معصومین خواب شیطانی نیست پس صباح
انشب را بهمان مسجد که در خواب دید رفته و در آنجا نشسته بناگاه دید که ما در سید مرتضی آمد و کینزگان
دور او گرفته و دست سید مرتضی و سید رضی را گرفته به نزد شیخ مفید آورد و گفت که یا شیخ علمها
الفقه شیخ تعبیر آن خواب را نمیدهد و در احترام سید مرتضی و سید رضی کمال مبالغه داشته
در توفیق شیخ مفید و سید مرتضی

کرامت چهارم که سید مرتضی با و شریک است اینکه روزی سید مرتضی گفت که زین لبر بالاس
ایشان بگذارید شیخ مفید فرمود که من دیدم که سگ بران بول کرد و فرمای تا زین را بشویند سید
مرتضی گفت که شمایک شاید بیشتر نیستید و قول شما مسموع نیست پس بعد از مجاله قرار دادند که طرفین
مطلب نوشته و بر مرقد مطهر حضرت امیر المومنین گذاشتند و صباح آنروز آن مکتوب را دیدند که حضرت
امیر المومنین بران نوشته بود که سخن مع ولدی و این شیخ معتدی و بعضی از علما گفته اند که شیخ مفید
و سید شفاها از حضرت شنیدند و سید مرتضی در کتاب مجالس نوشته و در آن مناظرات استادش
شیخ مفید را با علماء عاتقه جمع کرده است و مجلسی نیز در مجلد اجتهادات کتاب بحار الانوار اجتهادات
ان بزرگوار را جمع کرده و شیخ طبرسی نیز بعضی اجتهادات او را مذکور داشته -

تاریخ وفات و ولادت شیخ مفید

وفات آن بزرگوار در شب جمعه سوم شهر رمضان از سال چهار صد و سی و سه بوده است و ولادتش
در روز یازدهم از ذی القعدة از سال سیصد و سی و سه و بعضی سیصد و سی و شت گفته اند و در آن روز

کتاب الجبل ۳۳ کتاب الملح البرجان ۳۴ کتاب معانی النور ۳۵ کتاب الاشراف ۳۶ کتاب
 الفرائض الشرعية ۳۷ کتاب النکت فی مقدمات الاصول ۳۸ کتاب ايمان ابی طالب ۳۹ کتاب
 مسائل اهل الخلاف ۴۰ کتاب احکام النساء ۴۱ کتاب عدد الصلوة و الصوم ۴۲ کتاب الرسالة
 الی اهل التقليد ۴۳ کتاب التمهید ۴۴ کتاب الانتصار ۴۵ کتاب الکلام فی الانسان ۴۶
 کتاب الکلام فی وجوه اعجاز القرآن ۴۷ کتاب الکلام فی المقدم ۴۸ کتاب الرسالة العلویة
 ۴۹ کتاب ادوایل المقالات ۵۰ کتاب بیان وجوه الاحکام ۵۱ کتاب المزار الصغیر ۵۲ کتاب
 الاعلام ۵۳ کتاب جواب المسائل فی اختلاف الاخبار ۵۴ کتاب عریض فی الکلام ۵۵
 رساله ابنجدی الی اهل المصر ۵۶ کتاب النصره فی فضل القرآن ۵۷ کتاب جوابات اهل الذیور
 ۵۸ کتاب جوابات ابی جعفر القمی ۵۹ کتاب جوابات علی بن نصر العندجانی ۶۰ کتاب جوابات
 الامیر ابی عبد الله ۶۱ کتاب جوابات الفاروقین فی الغیبه ۶۲ کتاب نقض الخمس عشره مسئله علی الطلحی
 ۶۳ کتاب نقض الامامة علی جعفر بن حرب ۶۴ کتاب جوابات ابن نباته ۶۵ کتاب جوابات الفیلکی
 فی الاتحاد ۶۶ کتاب جوابات ابی الحسن سبط العافان ذکر یان فی اعجاز القرآن ۶۷ کتاب جوابات
 ابی اللیث الادانی فی الکلام علی الجبانی فی المقدم ۶۸ کتاب جوابات النصر بن بشر فی الصیام
 ۶۹ کتاب نقض علی الواسطی ۷۰ کتاب الافناع فی وجوب الدعوات ۷۱ کتاب المزورین عن
 معانی الاخبار ۷۲ کتاب جوابات ابی الحسن النیشاپوری ۷۳ کتاب البیان فی تالیف القرآن
 ۷۴ کتاب جوابات البرغمی فی فروع الفقه ۷۵ کتاب الرد علی بن کلاب فی الصفات ۷۶
 کتاب النقض علی الطلحی فی الغیبه ۷۷ کتاب فی امامة امیر المومنین من القرآن ۷۸ کتاب فی
 تاویل قوله فاسئلوا اهل الذکر ۷۹ کتاب مسئلة الموضحة عن نکاح امیر المومنین ۸۰ کتاب الرسالة
 المقننه فی وفاق البغدادیین من المعتزله لما روی عن الایة ۸۱ کتاب جوابات مقاتل بن عبد
 الرحمن مما استخرج من کتب البخاری ۸۲ کتاب جوابات بنی عرقل ۸۳ المسئله علی الزیدیه ۸۴
 المیاس المحفوظة فی فنون الکلام ۸۵ کتاب الامالی المتفرقات ۸۶ کتاب نقض کتاب الاصم فی
 الامامة ۸۷ کتاب جوابات مسائل اللطیف من الکلام ۸۸ کتاب الرد علی الخالدی فی الامامة
 ۸۹ کتاب الاستبصار فیما جمعه الشافعی ۹۰ کتاب الکلام فی الخیر المتخالف بغیر اثر او کتاب الرد
 علی النعمانی فی الشوری ۹۱ کتاب اقسام المورث فی اللسان ۹۲ کتاب جوابات ابی الحسن بن
 ۹۳ کتاب مسائل الزیدیه ۹۴ کتاب المسائل فی افضی الصحابه ۹۵ کتاب مسئلة فی تحريم ذبائح الکلاب

كتاب مسئلة في البلوغ ٩٠ كتاب مسئلة في العين ٩٩ كتاب الزهراء في المعجزات ١٠٠ كتاب
 جوابات ابى جعفر محمد بن الحسن البليغ ١٠١ كتاب النقص على علام السجرات في الامامة ١٠٢ كتاب
 النقص على النجاشي في الامامة ١٠٣ كتاب مسئلة في النفس التي ١٠٤ كتاب الكلام في حدوث
 القرآن ١٠٥ كتاب جوابات الشيرازي في فروع الدين ١٠٦ كتاب مقاييس الانوار في الرد
 على اهل الاختيار ١٠٧ الرد على الكراميين في الامامة ١٠٨ كتاب الكامل في الدين ١٠٩ كتاب
 الانتصار في الرد على العيني في الحكايات والحكي ١١٠ كتاب الرد على الجبائي في التفسير ١١١ كتاب
 الجوابات في خروج المهدي ١١٢ كتاب الرد على اصحاب بجلج ١١٣ كتاب التاريخ الشرعية
 ١١٤ كتاب تفضيل الائمة على الملايكة ١١٥ كتاب مسئلة بحليلة ١١٦ كتاب فضيلة العقل على الافعال
 ١١٧ مسئلة محمد بن خضر الفارسي ١١٨ كتاب جوابات اهل طبرستان ١١٩ كتاب الرد على الشعبي
 ١٢٠ كتاب جوابات اهل الموصل في العدد والروية ١٢١ كتاب مسئلة في تخصيص الايام ١٢٢
 كتاب مسئلة في قول ابى بصير كذا في نجوم ١٢٣ كتاب مسئلة فيما روتها العامة ١٢٤ كتاب مسئلة
 في القياس مختصر ١٢٥ كتاب مسئلة الموضحة عن تزويد عثماني ١٢٦ كتاب الرد على ابن عون
 في المخلوق ١٢٧ كتاب مسئلة ابى مخلف فيكم الثقلين ١٢٨ كتاب مسئلة في خبر مارية ١٢٩ كتاب في
 قوله انت منى بنزلة هرون من موسى ١٣٠ كتاب جوابات ابن ابى الهيثم ١٣١ كتاب في فضيلة
 ١٣٢ كتاب في تفضيل امير المؤمنين على عليه السلام على سائر الصحابة ١٣٣ كتاب مسئلة في قوله المطلق
 ١٣٤ كتاب جوابات المافروني ١٣٥ كتاب جوابات ابن واقد في السنة ١٣٦ كتاب الرد
 على ابن الرشيد في الامامة ١٣٧ كتاب الرد على ابن الاخشدي في الامامة ١٣٨ كتاب مسئلة في
 الاجماع ١٣٩ كتاب مسئلة في ميراث ابى بصير ١٤٠ كتاب الاجوبة عن المسائل خوارزمية ١٤١ كتاب
 الرسالة الى الامير ابى عبد الله ابى طاهر بن ناصر الدولة في مجلس حرمي في الامامة ١٤٢ كتاب
 مسئلة في معرفة ابى بصير بالكتابة ١٤٣ في وجوب النجاة لمن انتسب الى ابى بصير بالولادة ١٤٤ كتاب
 الكلام في دلائل القرآن ١٤٥ جواب الكرماني في فضيلة ابى بصير على سائر الانبياء ١٤٦ كتاب العهد
 في الامامة ١٤٧ مسئلة في انشقاق القمر وتكليم الزارع ١٤٨ كتاب مسئلة في المعراج ١٤٩ مسئلة
 في رجوع الشمس ١٥٠ المسئلة المتقدمة في امانة امير المؤمنين ١٥١ كتاب الرسالة الكافية في الفقه
 ١٥٢ المسائل الجوانية ١٥٣ المسائل العزمية ١٥٤ كتاب النصر السيد العزمية ١٥٥ مسئلة
 في الموارث ١٥٦ كتاب البيان عن غلط قطرب في القرآن ١٥٧ مسئلة في الوكالة ١٥٨ كتاب

فی القیاس ۹۰ شرح کتاب الاعلام النقص علی ابن الجندی فی اجتهاد الرای ۴۰ کتاب الج
الفرج بن سنی لما یسد القلوة ۱۶۱ بیح البیان عن سبیل لایان ۱۶۲ کتاب المسائل الوارث
علی ابی عبد الله محمد بن عبد الرحمن الفارسی المقیم بالبشهر بالبونید جان ۱۶۳ کتاب سبک
کلیج ۱۶۴ عمده مختصره علی المعترکه فی الوعید ۱۶۵ کتاب جواب اهل جرجان فی تحریم النکاح
۱۶۶ الرد علی ابی عبد الله البصری فی تفضیل الملائکه ۱۶۷ کتاب الکلام فی ان المکان
لا یخ عن المتکلم ۱۶۸ جواب اهل الترقه فی الالهة والعدد ۱۶۹ کتاب جواب ابی محمد احسن بن
احسن النونید جانی المقیم مشهد عثمان ۱۷۰ کتاب جواب ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان
۱۷۱ النقص علی اصحابه فی فضیلة المعتزله -

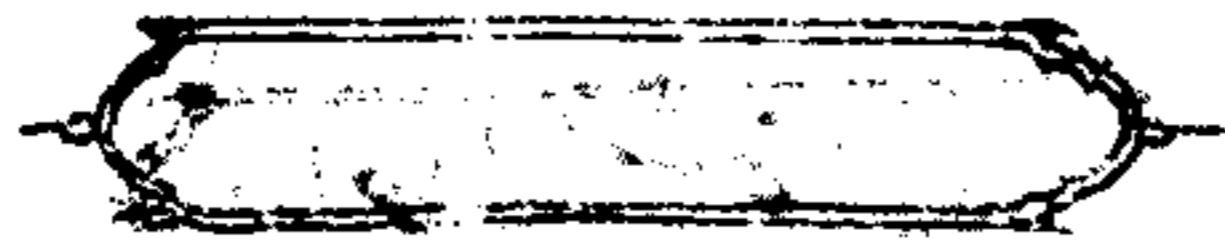
در احوال سید مرتضی علم الهدی

صح علی بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام کنیت او ابو القاسم
ولقبش مرتضی و علم الهدی و ذوالمجدین و ثمانین و والده اش فاطمه دختر حسین بن احمد
بن حسن بن ناصر اعم و ان ابو محمد حسن بن علی بن عمر اشرف بن علی بن حسین زین
العابدین علیه السلام است -

در کرامت سید مرتضی

کرامات اول ان چیریت که در ترجمه شیخ مفید گذشت خواب دید که فاطمه زهرا دست حسین
را گرفته و هر دو طفل بودند و مجلسی و آمد و گفت ای شیخ با ایشان تعلیم فقه کن پس صباح از روی
ما در سید مرتضی دست سید رضی و مرتضی را گرفته و گفت که ای شیخ با ایشان فقه تعلیم کن چنانکه
مفصلاً گذشت و چون شیخ مادر سید مرتضی را دید بان دو طفل از جای برخاست برای تطهیر
والده سید مرتضی و بر والده سید مرتضی سلام کرد -

و و م انچیریت که گذشت از اینکه میان سید مرتضی و شیخ مفید دو مسئله خلاف شد پس
راضی شدند که نوشتند بخدمت امیر المومنین و بر مالای صندوق گذشتند پس بخط سبز جواب
نوشته شد که انت شیخی و معتمدی و الحق مع ولدی علم الهدی و اقا سید شافع بر وجودی در
روفته البعبه گفته که این حکایت را شنیدم از بعضی از علماء و مشایخ عظام ما پس سید در
ان روز صد هزار تومان از بابت تصدق بفقراء داد برای شکرانه این نعمت که باین عباد
جواب درآمد و این حکایت در اسناد علماء در فایده اشهر است و حکایت خواب شیخ مفید را



چند بسیار از علماء در کتب خودشان نوشته اند از انجا میرزا شیخی در یاد آخر مجلد اول از تو این
نوشته است بلکه بالفعل چنان بنظم می آید که این خواب را در زیاد و از ده کتاب پازش هیر
وسلین علماء دیدم و اگر تو از نباشد لا اقل تطافرتسا مع است و حکایت خواب در آمد از
خط امیرالمومنین نیز اشتها دارد و اما شد شفع بر و جروی هم در کتاب روضه البقیه نوشته
است و شیخ بسد امد کا طینه در مقابله گفته که با بطور خفایه تو قیغ نوشتند و با اینکه بهلشفافه
جواب شنیدند و یا اینکه شیخ در خواب امیرالمومنین را دید مجملآ به تریب ذکر فرموده و هر یک واقع
باشند حکایت کرامت است -

کرامت سوم اینکه در وقتی از اوقات سید مرتضی در نجف بود پس در ویشی بیخ خون
روی بارگاه امیرالمومنین نهاد چون بدر رواق ان جناب رسید عرض کرد که یا امیرالمومنین
این قندیلها می طلاء و نقره که بر رواق تو اونخته اند تو را حاجت با نخواست یکی را بمن عطا و نما
که بقیه عمر را از پر تو عطیه وجود تو به رفاهیت بگذرانم پس قندیلی از قنادیل جدا شد و بزین
اقاد و ویش خواست که انرا بردارد و خدام مانع شدند و قندیل را برداشتند و همان
موضع اونختند پس روز دوم و سوم نیز همین کیفیت واقع شد و در دفعه آخر خدام کیفیت
واقعه را عرض سید مرتضی رسانیدند کیفیت قندیل را بدرویش نشود دید بلکه در همان مقام او
بیا و نیز بدرویش را محروم داشتند چون شب شد حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا خواب
سید مرتضی در آمد و فرمود که فرقه را دیوانه است و این در ویش دیوانه آل محبت قندیلی
که امیرالمومنین به او بخشیده است با و بر گذار کنید و خود هم از او استرضا حاصل کن تا ما از تو
راضی شویم از ان پس حضرت فاطمه خواب در ویش در آمد که سید مرتضی اکنون به نزد تو می آید
و قندیل را بتومی دهد و هر چه میخواهی از او بستان پس از ان از او راضی شو مجملآ سید
مرتضی از خواب بیدار شده در ویش را پیدا کرد و قندیل را با و داد پس از در ویش
استرضا حاصل نمود در ویش گفت که خواب تو در آمد خواب من نیز در آمد تا فلان مبلغ خواه
من تدهی از تو راضی خواهم بود پس مبلغی که از ان رسید گرفت و از او راضی شد و این حکایت
در سنده مشهور است و مؤلف کتاب این حکایت را از یکی از علماء که با و وثوق داشتیم استماع نمودیم
که است چهارم چیز است که اما سید شفع بر و جروی در کتاب روضه البقیه نوشته که شنیدم
از بعضی کسانی که وثوق با و داشتیم که سید در بغداد کعبه منزل داشت و یکی از تلامذه سید در بغداد

جدید بود و این تلمیذ درست تمام در سن شصت و نهم رسید زیرا که صبح تا بشتن خمیر و در سن سید تمام
میشتند یا قدری از در سن میگذشت پس این تلمیذ کیفیت را بر عرض می رسانید و در کتاب شکایت
نمود که در سر تا خیر بنید از سید مرصی و عالی نوشت و گفت که این دعا را با خود داشته باش
و هر وقت خمیر را مستویه نکرده اند از روی آب باین جهت آمده که غرق نخواهی شد اما این دعا
را با زکخن و با نرد و نان نگاه کن پس آن تلمیذ در چند روز با همان دعا از روی آب می آمد
و غرق نمی شد و پائی او و کفش او هیچ تر نمی شدند تا اینکه روزی بخیال آن شد که این دعا را
باز کرده تا ببیند که در میان آن چه نوشته است پس آن دعا را باز کرد و دید که نوشته است
بسم الله الرحمن الرحیم پس دو بار آن دعا را پیچید و با خود نگه داشت روز دیگر خواست از آب
بجو سابق عبور کند پس همین که پائی خود را بر روی آب گذاشت پایش در آب فرو رفت پس
پائی خود را بعقب کشید و دید که نمی تواند که آب عبور کند -

گرامت پنجم سبب تلمیذ شدن آنجناب است بعلم الهدی و وجه آنرا چنانچه جمیع بسیاری از اعیان
علماء نوشته اند مانند شهید اول در کتاب اربعین اینکه محمد بن حسین وزیر قادر عباسی بود و او
در سال چهار صد و نوبت بیمار شد و بیماری او بطول انجامید تا اینکه حضرت امیرالمؤمنین در
خواب دید که با او میفرماید که با علم الهدی بگو که بر تو دعائی بخواند تا شفایابی محمد وزیر می گوید
که از آن حضرت پرسیدم که علم الهدی کجاست فرمود علی بن حسین الموسوی الخاوری وزیران خود
بیدار شد پس رفته که مشتمل بر التماس و دعائی نموده بوده خدمت سید مرصی نوشته و در
انجام آن لقب را که در خواب دیده بود درج نمود چون نوشته بنظر سید رسید از روی مضمون
نفس خود را لائق آن لقب ندیده در جواب وزیر نوشت که الله تعالی امری فان بنویسد
کنه اللقب شاعه علی وزیر بر عرض رسانید که والله که سخن نوشته ام خدمت شما مگر آنچه را
که امیرالمؤمنین مرا بان امر کرده بوده و بعد از نیکه وزیر از آن مرض برکت دعائی سید شفا یافت
صورت و آنچه را بر عرض قادر عباس خلیفه عرض نمود امتناع سید مرصی را از آن لقب
با و اعلام نمود و قادر البته گفت که ای سید قبول کن آنچه را که جد تو بان تره لقب ساخته است
و اما وجه تشبیه آنجناب بنامین بر وجهی است که جمعی از شیخا گفته اند که آن جناب سید از وقت
پیشا و هزار مجلد از مبررات و مصنفات و محفوظات چنانکه از دو کتابی تصنیف کرد که آن نامین
نام آنها ده و از هر چیزی بمقتاد مخالف گذاشت و شفا و یکسان هم کرد و گفته اند او را نامین لقب نهادند

و کتب او را سی هزار تومان قیمت کرده اند بعد از آن که بسیار از نفایس اخبار برای امر او و زوایان
 آنجا فرستادند و بلائش در سال سیصد و پنجاه و پنج بود و فائش در پنجم محرم از سال چهارصد و سی
 و شش بود و یابست و پنجم ربیع الاول و یابست و دوم ربیع الاول و ثروت او بی اندازه بود
 و در سفر که سید مرتضی بیک نفره هزار تومان دادند گویند که از بغداد تا که سید در همه
 جا ملک داشته و پسرش بعد از وفات بر او نماز گذارد و در خانه اش مدفون ساختند پس از آن
 نقل کردند او را بسوی مشهد جدش حضرت کاظم در خانه معروف او و با نقل شد بسوی حسین و آن
 جناب قریه را بر کاغذ فها وقف کرده و شیخ نجاشی در کتاب خود گفته که من و ابو علی محمد بن حسن
 جعفری و سلا بن عبدالعزیز متولی غسل او شدیم و عاتقه همه او را در کتب خود ذکر کرده اند و فضیلت
 او را بیان کرده اند و او را از عهد دین مذہب شیعه در اس مائت رابعه شمرده اند و او اجازت از سفید
 دار و همچنین از برادر صدوق حسین ابن علی بن بابویه که مولد بعد عاتقه است و شیخ طوسی و ابن البراج
 از او اجازت دارند و بنزد او درس میخوانند و سید هم را همی در ایام تحصیل این دو نفر و از زده
 طومان شیخ طوسی میداد و هر ماهی هشت تومان باین البراج میداد و برای او دیوانیست
 از شعر که بست هزار بیت است روزی شیخ سفید دار و مجلس درس سید مرتضی شد سید در سنا قطع
 کرده و از جایی خود برخاست و شیخ را بجای خود نشاند و خود در پیش روی او نشست شیخ
 در تکلف نمود که حکما باید درس بگونی زیرا که شیخ را از تکلم سید مرتضی بسیار خوش می آمد و آن
 جناب در علوم بسیار درس میگفت و در بعضی از سواة قحطی بسیار روی داده پس مردی یهودی
 از بابت خیل و اینکه تحصیل قوتی نماید که محافظت نفس خود کرده باشد مجلس سید مرتضی شنافت و از آن
 جناب استدعا نمود که درس در علم نجوم برای او بگوید سید او را اذن داد و برای او درس بناگذاشت
 و وظیفه برای او قرار داد پس بعد از چند آن یهودی بدست سید بشرف اسلام شرفنا شد و سید خف
 بحکم و صغیف البدن بود و آن جناب را در مصیبت حضرت سید الشهدا و قصائد بسیار است در مصیبت
 حضرت سید الشهدا و از آن جمله این ابیات است لم حسوم علی الرضاء محله و النفس فی جوانا
 یقر بها کان قاصدا بالقرآن فیها کان قائلها بالسیف محیبا -

در کشیدن ابوالعلماء از مجلس

روزی ابوالعلماء مصری که احمد بن ملیحان معری است و از مشاهیر شعرا است مجلس سید حاضر شد پس
 سخن از اشعار ابوالطیب متنبی در میان آمد سید اشعار او را عیب نمود و ذمت از شعرا می او بیان کرد

ابو العلاء گفت که سببی را بین یک شعر باشد کفایت میکند تک یا مازل فی القلوب مازل سید
 از شنیدن این شعر در غضب شد و امر کرد که معریا کشیدند و از مجلس بیرون بروند حاضران تعجب
 کردند و سید فرمود که سبب غضب من این بود که این اعمی اراده کرده بود در این قصیده این شعر را
 و اذا اتتک مذمتی من ناقص ففی الشهادۃ لے بانی کامل و سید مرتضی رافقا و ای غریبه است
 مانند اینکه جهر تقرأت را در دو رکعت اولی مغرب و عشا و نماز صبح بر مرد لازم ندانسته و ایضا
 رفع ید را در تکبیر لازم دانسته است و ایضا غسل مس میت را مستحب دانسته و ایضا عمل با خیار آحاد
 را حرام دانسته و دعوائی اجماع بر آن نموده و ما در منظومه اصول و شرح ان و تعلیقه قوانین
 تضعیف این قول بر وجه اتم نموده ایم و ایضا در غسل ید در وضو جایز میدانند که ابتداء از سر
 انگشتان نمایند و ختم و انتها بر فرق نمایند و علامه در کتاب خلاصه فرموده که سید را مضنات بسیار
 است که ما اثر در کتاب کبیر خود ذکر نمودیم و علماء امامیه از زمان او تا زمان ما که تشدد و نوذ
 و سه از هجرت گذشته استفاده از کتب او نموده اند و او رکن ایشان و معلم ایشان است
 تا اینجا کلام علامه بود فی الحقیقه کلمات سید را علماء از ان زمان تا زمان ما فروغاً و اصولاً علماء
 و اعتقاداً و بلا تشبیه مانند قرآن میدانند و بعد از ذکر آیات ذکر کلمات او می نمایند و از جمله تالیفات سید
 کتاب تفسیر سوره حمد و بعضی از سوره بقرت و تفسیر آیه قل تعالوا اتلوا ما حرم الے آیه و رساله
 و تحقیق معانی و لقد کر منابح ادم الابه و تفسیر قوله تعالے لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات
 جناح کتاب الموضح عن حبه اعجاز القرآن و هو الکتاب المعروف بالصرفه و کتاب الملخص
 فی اصول الدین و کتاب الذخیره و کتاب حل العلم و العمل کتاب تقریب الاصول فی رد علی بن
 بن عدی کتاب الرد علی بنی ایضا فی اعتراضه علی الموقدین فی حدود الاحسام و التعلیم
 فی مسئله سیمایا طبیعه المسلمین مسئله فی کونه تعالی عالماً مسئله فی الاراده مسئله اخرے
 فی الاراده کتاب تنزیه الانبیاء و الایمه مسئله فی التوبه کتاب الشایعه فی الامامه کتاب المقنع
 فی الغیبه کتاب الخلاف فی اصول الفقه مسئله فی الناکبه مسئله فی دلیل الخطاب المصباح فی
 الفقه شرح مسائل الخلاف مسئله فی السنه کتاب مسائل افرادات الامامیه کتاب المنقصر فی الامور
 کتاب الفروع و الدرر و غیر ذلک من الکتب و الرسائل و المنقصرات و المطولات و اجوبه المسائل

در احوال محمد بن حسین بلقب سید مرتضی

صراط محمد بن حسین بن موسی بن محمد برادر سید مرتضی سابق است و کنیه ابو اسمن و لقب مرتضی